بحث: حقیقت تخصیص

- ۱. پس از آنکه شناختیم «عام» چیست و کلمات و ترکیب‌هایی که در قضایای موجبه و قضایای سالبه، ظهور در عموم دارند، کدام هستند لازم است به تعریف تخصیص اشاره کنیم.
- ۲. هدایه المسترشدین در تعریف تخصیص می‌نویسد:

«التخصیص قصر الحکم المتعلّق بالعامّ علی بعض مدلوله، فلو تعلّق الحکم من أوّل الأمر علی بعض مدلوله لم یکن تخصیصا، کما فی قولک «أکرم بعض العلماء» و کذا یخرج عنه التخصیص المتعلّق بغیر العامّ فی نحو قولک «له علیّ عشرة إلّا ثلاثة» و «أکلت الخبز إلّا نصفه» و یخرج عنه أیضا التخصیص المتعلّق ببعض أحوال العامّ، کما فی قولک «أکرم العلماء إلی یوم الجمعة» أو «فی یوم الجمعة» إذ لا عموم بالنسبة إلی الأحوال حتّی یکون إخراج الحال المذکور تخصیصا له، و إنّما العموم الحاصل فیه بالنسبة إلی الأفراد و هو حاصل فی المثال المفروض، فهو یفید بحسب الظاهر الإطلاق القاضی بالاکتفاء بالإکرام الحاصل فی أیّ وقت کان، و یخرج عنه أیضا إطلاق العامّ علی بعض أفراده لا علی وجه التخصیص، کما إذا قلت: رأیت کلّ الرجل، و قد رأیت زیدا تنزیلا له منزلة الجمیع»[1]

توضیح:

۱. تخصیص عبارت است از اینکه «حکمی که بر یک عنوان عام بار شده بود، را در بعضی از افراد عام محدود کنیم.»

۲. لذا موارد ذیل تخصیص مصطلح نیست:

۳. یک) جملات دارای سور جزئی: اکرم بعض العلما [چرا که حکم از ابتدا بر بعضی از افراد وارد شده است و نه اینکه ابتدا بر همه افراد وارد شود و بعد در بعضی محدود شود.

۴. دو) جملات غیر عام: له علیّ عشرة الا ثلاثة [چرا که حکم ابتدا بر روی «عشرة» ثابت است و «عشرة» از اداة عموم نیست.]

۵. و همچنین است: اکلت الخبز الا نصفه

۶. سه) تقیید احوالی عام: اکرم العلما فی یوم الجمعه [چرا که، اگر قیام فی یوم جمعه گفته نشده بود، اکرام علما در همه روزها به وسیله اطلاق ثابت شده بود و لذا تقید آن اطلاق، «تخصیص عام» نیست.]

[1] . هدایه المسترشدین، ج۳، ص۲۵۵

۷. [ما می‌گوییم: البته اگر جمله چنین باشد: اکرم العلما فی کل یوم الا یوم الجمعه، این کلام دارای تخصیص است.]

۸. چهارم) [ادعای عموم:] مثل اینکه بگوییم «رأیت کل رجل» و مرادمان آن است که «زید را دیده‌ایم» (چراکه ادعا می‌کنیم «زید همه مردان است»)

➢ ۳. البته هدایه المسترشدین در ادامه می‌نویسد که ممکن است گاهی تخصیص را به گونه‌ای تعریف کنیم که شامل فرض (یک) و (دو) هم بشود. در این صورت تعریف تخصیص چنین می‌شود: «خارج کردن بعضی از چیزهایی که کلام شامل آن بوده است»

«و قد یطلق التخصیص علی ما یعمّ قصر الحکم المتعلّق بغیر العامّ علی بعض مدلوله، و یعرّف حینئذ بأنّه إخراج بعض ما یتناوله الخطاب، و ذلک کالتخصیص المتعلّق بأسماء العدد و إخراج بعض الأجزاء عن الکلّ، کما فی «أکلت السمکة إلّا رأسها»»[1]

توضیح:

۱. تخصیص گاه به گونه‌ای تعریف می‌شود که شامل صورتی بشود که در آن «حکمی که متعلق به عام نیست، در برخی از افراد عام محدود شود» (در اکرم بعض العلما، حکم از ابتدا متعلق به عام – همه علما– نیست و در برخی از آنها محدود می‌شود)

۲. و این هم مثل صورت (ب) است.

➢ ۴. هدایه المسترشدین با توجه به این مطلب، می‌نویسد که مطابق تعریف اول، اگر عام در معنای عموم خود استعمال شده باشد، تخصیص به دو صورت ممکن است واقع شود:

الف) تخصیص قرینه شود که از ابتدا حکم بر روی همه افراد عام نرفته است.

ب) تخصیص باعث شود که حکمی که از ابتدا روی همه افراد عام رفته بود، از برخی از افراد برداشته شود.

«و یندرج فیه ما إذا کان التخصیص قرینة علی إطلاق العامّ علی بعض مدلوله، و ما إذا کان مخرجا لبعض الأفراد عن الحکم المتعلّق به، و إذا استعمل العامّ فیما وضع له من العموم فی وجه»[2]

ما می‌گوییم:

---

[1]. همان

[2]. همان

۱. آنچه مرحوم اصفهانی در هدایه المسترشدین مطرح کرده است، تعریف تخصیص در اصطلاح علم اصول فقه است

۲. اما تخصیص در اصطلاح نحو عبارت است از «تقلیل الاشتراک الحاصل فی النکرات و المعارف»[۱] به این معنی که هرگاه دائره اشتراکی که در الفاظ نکره و یا معرفه موجود است، کوچک‌تر شود، تخصیص صورت گرفته است (و معمولاً این تخصیص با توصیف یا اضافه حاصل می‌شود)

با این حساب مطابق اصطلاح نحوی‌ها، اگر بگوییم «رأیت رئیس القوم» یا «رأیت رجلاً فقیهاً» یا «رأیت الرجل الفقیه» چون فقیه دایره «رجل» و «رئیس» را تنگ کرده است، تخصیص است. در حالیکه این نوع بیان، در اصطلاح اصولی، تقیید می‌باشد.

۳. همچنین در اصطلاح علم معانی[۲] تخصیص به معنای حصر است به این صورت که «چیزی به چیزی اختصاص داده شده است»، لذا «لا اله الا الله» دارای تخصیص است (چرا که الوهیت فقط اختصاص به خدا داده شده است) و همچنین تقدیم ما حقه التأخیر (ایاک نعبد) تخصیص است (چرا که عبادت اختصاص به خدا داده شده است)

۴. با توجه به آنچه از تعریف تخصیص، مطابق با اصطلاح آن در اصول فقه خواندیم، رابطه عام و خاص، از نوع «تقابل عدم و ملکه» خواهد بود. یعنی خاص (تخصیص خورده) آن نوع از غیر عام‌هایی است که امکان عام بودن آن موجود است و لذا هر غیر عامی را نمی‌توان «خاص اصولی» نامید.

این مطلب مطابق تصریح برخی از محققین معاصر[۳] مورد توجه آمدی اصولی بزرگ اهل سنت بوده است:

«فاعلم ان کل خطاب لا یتصور فیه معنی الشمول لا یتصور تخصیصه. و ما لا عموم له لا یتصور فیه [معنی التخصیص] و اما ما یتصور فیه الشمول و العموم، یتصور فیه التخصیص.»[۴]

[۱] . موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ص۲۲۱

[۲] . دروس فی اصول الفقه الامامیه، ج۲، ص۳۵۳

[۳] . ن ک: دروس فی اصول الفقه الامامیه، ج۲، ص۳۵۴

[۴] . الاحکام، ج۲، ص۴۰۹